

## راهبرد جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل چند قطبی: مطالعه موردی گروه بریکس

رضا سیمبر<sup>۱</sup>  
دانیال رضاپور<sup>۲\*</sup>

### چکیده

**هدف:** جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از فرصت ساختاری تضعیف هژمون و با توجه به درگیری آمریکا در غرب آسیا و مشکلات متعدد داخلی و خارجی از یک سو و از سوی دیگر به سبب ناکامی در حل منازعه اسرائیلی-فلسطینی و با پشت‌گرمی عضویت در بریکس می‌تواند به دنبال تقویت نقش رهبری مشروع خود در معادلات منطقه غرب آسیا برآید و به نوعی نفوذ مثبت خود در منطقه غرب آسیا را نهادینه کند.

**روش‌شناسی پژوهش:** روش پژوهش تحلیلی توصیفی و ابزار گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است.

**یافته‌ها:** با توجه به شرایط کنونی نظام بین‌الملل، این نوشتار در صدد پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر تصمیم ایران مبنی بر عضویت احتمالی در بریکس و اهداف ایران در عضویت در این گروه چه می‌باشد؟ مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاکی از این است که ایران تحت تأثیر و با استفاده از شرایط ایجاد شده در ساختار نظام بین‌الملل (تضعیف هژمونی جهانی آمریکا و ایجاد فرصتی ساختاری)، با اتخاذ سیاست متناسب با عضویت در این گروه به دنبال مقابله با هژمونی‌گرایی آمریکا در سطح جهانی و در نتیجه تضمین امنیت ملی خود می‌باشد و مفهوم هژمونی و نظریه‌های ساختاری بهتر می‌توانند این رفتار را تبیین نمایند.

**نتیجه‌گیری:** ۱- ایران می‌تواند با حضور چین و روسیه بزرگ‌ترین معضل خود یعنی تخاصم با آمریکا را تا اندازه‌ای حل کند، به این معنا که به مخالفت با سلطه‌گری آمریکا ادامه دهد. بدون این که در نظام بین‌الملل منزوی شود. ۲- همچنین ایران می‌تواند با پشتیبوانه جدید امنیتی-اقتصادی که به سبب عضویت در بریکس کسب می‌کند، به تقویت قدرت خود در غرب آسیا هم‌زمان با تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه اقدام کند.

**کلیدواژه‌ها:** بریکس، سیاست خارجی ایران، هژمونی، ضد هژمونی، آمریکا.

**Email:** rezasimbar@hotmail.com

**Email:** danyalrezapoor@gmail.com

۱- استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

۲- دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه گیلان (نویسنده

مسئول)

## مقدمه

به دنبال فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ م، ایالات متحده به تنها ابرقدرت در عرصه‌ی جهانی بدل شد. هرچند برخی دوره‌ی تک قطبی را خیلی کوتاه می‌دانستند و از آن به‌عنوان «لحظه‌ی تک قطبی»<sup>۱</sup> یاد می‌کردند. اما در آن شرایط به‌نظر می‌رسید که نه تنها قرن ۲۰، بلکه حتی قرن ۲۱ را هم باید قرن آمریکا نامید. به‌علاوه، هم کلیتون و هم بوش پسر بارها با اطمینان این ادعا را مطرح و محافل آکادمیک هم بی‌پروا پیش‌بینی کردند که پایان جنگ سرد به معنای «پایان تاریخ» است. اما این خوش‌بینی افراطی زیاد طول نکشید. یکجانبه‌گرایی پرهزینه‌ی بوش پسر منجر به یک دهه جنگ در غرب آسیا و خارج شدن قطار سیاست خارجی آمریکا از ریل شد. بحران مالی سال ۲۰۰۸ م، رکود اقتصادی خطرناکی را باعث شد که آمریکا و بسیاری از کشورهای غربی را متوجه آسیب‌پذیری نظام‌شان در برابر حرص و طمع بی‌قاعده بازار کرد. این مسئله به نوبه خود نگرانی تازه‌ای درباره‌ی آینده جایگاه آمریکا به‌عنوان قدرت عمده‌ی جهانی ایجاد کرده است. با گسترش بحران غرب، این ایده کم‌کم مطرح می‌شود که گروه بریکس<sup>۲</sup> اخیراً و با توجه به توسعه‌ی نوظهور خود با اتکا بر توان اقتصادی می‌توانند در محدودسازی قدرت آمریکا تأثیرگذار باشد؛ زیرا همواره رابطه‌ی مستقیم و قابل توجهی میان قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل با اقتصاد برتر وجود دارد و جابه‌جایی و تغییر در وضعیت اقتصادهای بزرگ نویدبخش جابه‌جایی قدرت در نظام بین‌الملل است (فاطمی‌نژاد و همکاران، ۲۰۱۵: ۳-۲). در واقع، از آنجا که قدرت‌های غربی عمدتاً ساختار حاکمیت جهانی را ایجاد کرده‌اند، قدرت‌های در حال ظهور (بریکس)، تلاش جمعی خود را برای بازبینی و شکل‌دهی مجدد به نظام سیاسی اقتصادی بین‌المللی‌ای به‌کار برده‌اند که منافع و نگرانی آنان را نیز پوشش دهد. آن چیزی که قدرت‌های در حال ظهور دنبال می‌کنند عبارت است از جست‌وجوی نظم جدید اقتصادی و سیاسی که بر مینا و اصول کثرت‌گرایی چندگانه، عدالت، انصاف و دموکراسی ساخته شده باشد. در این معنا، بریکس خواهان نظام موازنه قدرتی نیست که برساخته قدرت‌های غربی باشد، بلکه در جست‌وجوی ترغیب آنان به تعاملی برابرتر و مؤثرتر است تا نظم جهانی بهتری برای بشریت به ارمغان آورد (سنایی و ابراهیم‌زاده، ۲۰۱۳: ۴). از این‌رو، بحران مالی و سپس بحران اقتصادی جهانی، فصل جدیدی در قدرت‌نمایی قدرهای نوظهور در حوزه‌ی اقتصاد جهانی پدید آورد. یکی از آثار این بحران ایفای نقش اقتصادهای بریکس در بازسازی ثبات مالی جهانی و زمینه‌سازی برای تقویت جایگاه آنها در نهادهای اقتصادی و مالی چندجانبه و بین‌المللی است که آثار آن بر روند جابه‌جایی قدرت و بازتعریف نظم جهانی، انکارناپذیر است (سلیمانپور و مولایی، ۲۰۱۳: ۲۵). از این‌رو، گروه بریکس را می‌توان یک باشگاه اقتصادی با گرایش‌های سیاسی، نظامی و امنیتی دانست که با پیشرفت در رشد و توسعه اقتصادی، موجب ایجاد یکی از قطب‌های اصلی ساختار چندقطبی نظام بین‌الملل شدند (Morazan, 2012). با توجه به مطالب گفته شده؛ سؤال اصلی این مقاله این‌گونه است که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر تصمیم ایران مبنی بر عضویت در بریکس و اهداف ایران در عضویت در این گروه چه می‌تواند باشد و کدام نظریه بهتر می‌تواند این رفتار تبیین نماید؟ فرضیه ما

1. One-pole moment  
2. brics group

این گونه است که ایران تحت تأثیر و با استفاده از شرایط ایجاد شده در ساختار نظام بین‌الملل (تضعیف هژمونی جهانی آمریکا و ایجاد فرصتی ساختاری)، با اتخاذ سیاست متناسب با عضویت در این گروه به دنبال مقابله با هژمونی‌گرایی آمریکا در سطح جهانی - که تا حدودی جزء سیاست‌های اعمالی اعضای اصلی بریکس است - و در نتیجه تضمین امنیت ملی خود می‌باشد و مفهوم هژمونی و نظریه‌های ساختاری بهتر می‌توانند این رفتار را تبیین نمایند. افزون بر این، ممکن است عضویت در بریکس زمینه‌های افزایش قدرت منطقه‌ای را در غرب آسیا فراهم نماید. لذا پس از مروری مختصر بر ادبیات پژوهش، ابتدا هژمونی و ضد هژمونی و موازنه نرم را به‌عنوان چهارچوب نظری تبیین شده و سپس به شکل‌گیری بریکس در قالب نهادی می‌پردازیم و پس از آن ابزارهایی را که ایران در قالب عضویت یا همکاری با کشورهای بریکس در قالب ضد هژمون‌گرایی در برابر آمریکا می‌تواند مورد استفاده قرار دهد، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ادبیات پژوهش

نایار (۲۰۱۶) در مقاله‌ای «بریکس، کشورهای توسعه‌یافته و حکومت جهانی» معتقد است که کشورهای در حال توسعه با استفاده از بریکس می‌توانند به رشد پایدار دست یابند و با تجزیه و تحلیل تأثیر اقتصادی بر رشد آینده کشورهای در حال توسعه بریکس می‌تواند فضایی مکمل، رقابتی، مثبت یا منفی را برای کشورها در پی داشته باشد و در همین راستا باعث نفوذ گسترده بریکس از حوزه اقتصاد به سیاست کشورهای در حال توسعه می‌شود (Nayyar, 2016). ویلسون (۲۰۱۵) در مقاله‌ای «منابع قدرت؟ مواد معدنی، انرژی و ظهور بریکس» درصدد است با افزایش توجه بر نقش بین‌الملل کشورهای بریکس، یک ویژگی مشترک متحد کردن این کشورها را، برخوردار بودن از منابع غنی کافی می‌داند. این مقاله به بررسی وضعیت در حال ظهور سریع بریکس می‌پردازد و معتقد است با این روند روبه رشد در امور بین‌المللی اعضای گروه، توانایی دستیابی به اهداف دیپلماتیک و سیاسی مختلفی را در آینده برخوردار خواهند بود (Wilson, 2015). جعفری و فلاح در مقاله «قدرت اقتصادی بریکس و بدیل برای اقتصاد لیبرال غرب» و یزدانی، مرادی‌فر در مقاله جداگانه‌ای «تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی» معتقد هستند که: بریکس برای به چالش کشیدن هژمونی غرب و افزایش احتمالی قدرت سیاسی و اقتصادی بریکس برای تحول در نظم جهانی قابل بررسی خواهد بود. و از طرف دیگر نگارندگان معتقد هستند که بریکس، به‌عنوان بازیگر سیاسی بین‌المللی، می‌تواند عامل مهمی در تغییر کار بین‌المللی و تبدیل نظم جهانی تک قطبی به چندقطبی باشد. در پایان معتقد هستند که علی‌رغم چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی روند موجود در گروه بریکس را مثبت ارزیابی کرده و بر این اعتقاد هستند که بریکس در چگونگی شکل‌دهی به نظم بین‌المللی به‌عنوان بدیل قدرت اقتصادی لیبرال غرب نقش آفرینی می‌کند (جعفری و فلاح، ۲۰۱۸؛ یزدانی و مرادی‌فر، ۲۰۱۷). فاطمی‌نژاد و همکاران در مقاله‌ای «سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور نسبت به آمریکا: همراهی یا موازنه‌گری؟» معتقدند که بریکس به‌عنوان مجموعه‌ای از قدرت‌های نوظهور، تجلی سیاست تجدیدنظرطلبانه نسبت به یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در روابط بین‌الملل است. آنها با تقویت قابلیت‌های اقتصادی، سیاسی و جمعیتی خود می‌توانند قطب‌های اصلی ساختار چندقطبی جهان

در آینده باشند (فاطمی نژاد و همکاران، ۲۰۱۵). شیرخانی و همکاران در مقاله‌ای «موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا» در صدد اثبات این موضوع هستند که کشورهای بریکس با توجه به جمعیت، ظرفیت بالقوه اقتصادی از عمده‌ترین قدرت‌های در حال ظهور هستند که با آگاهی از موازنه سخت با قدرت همون درصد ایجاد موازنه نرمی با آمریکا هستند (شیرخانی و همکاران، ۲۰۱۴).

### ادبیات نظری: نظریه همزومنی

واژه همزومنی<sup>۱</sup> بیشتر با نام گرامشی ناموس است. همزومنی در نظام بین‌الملل به توانمندی ابتکاری یک دولت قدرتمند در شیوه مدیریت جهانی و برتری بدون منازعه آن اطلاق می‌شود که از منابع اقتصادی، نظامی، ایدئولوژیک و سیاسی لازم بهره‌برداری می‌کند. وارنر معتقد است که همزومنی ایجاد ساختاری از ارزش‌ها و مفاهیم در مورد اساس نظم جهانی است که به اکثر نظام‌های دولتی و غیردولتی نفوذ می‌کند (رحمانی و میری، ۲۰۱۵: ۵). همزومنی به مثابه شکلی از کنترل ایدئولوژیک است که به تداوم ساختار مسلط کمک می‌کند. بدین معنی که شکل گرفتن همزومنی فرهنگی، نه براساس اجبار یا سرکوب قهرآمیز و نه براساس اجماع آزادانه و دموکراتیک است. چنین چیزی بیشتر به‌عنوان «مجموعه‌ای پیچیده‌ای از نهادها، ایدئولوژی، اعمال و واسطه‌ها» قابل درک است (Purqiumi, 2009: 3). گرامشی دو گونه متفاوت از کنترل اجتماعی را توصیف می‌کرد: یکی کنترل اجباری که از طریق اعمال زور مستقیم یا تهدید به آن اعمال می‌شود؛ دوم کنترل مبتنی بر رضایت طرفین که زمانی ظاهر می‌شود که افراد، جهان‌بینی گروه غالب را می‌پذیرد. وی همزومنی را به سازه‌هایی مانند چاره‌گری‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و یا رویکردهای نهادهای اجتماعی اطلاق می‌کند که مردم را به جای سرکوب، از راه اجماع به قدرت حاکم پیوند می‌دهد (Eagleton, 2002: 181). مدلسکی مفهوم پیشوایی<sup>۲</sup> را به جای همزومنی به کار می‌برد. منظور وی از این مفهوم‌سازی، رساندن این پیام است که پیشوای جهانی، بازیگری است که توان نوآوری و حرکت به جلو را در جهت ارتقای مصلحت عمومی دارد. به نظر مدلسکی، زمانی که کشور پیشوا در جهت مصلحت عموم اقدام کند، عملش مشروعیت خواهد داشت؛ بنابراین، وی مفهوم پیشوایی را مناسب‌تر از مفهوم استیلا و همزومنی می‌داند. او نظریه چرخه بلند استیلا سیاسی خود را بر محور یک برهه صد ساله بنیاد می‌نهد و مدعی است که نظام سیاسی چرخه بلند پیشوایی او قدمتی ۱۵۰۰ ساله دارد (کرمی، ۲۰۰۶: ۴).

### ضد همزومنی

از منظر نظری و سیاست عملی، همواره رفتارهای چیره‌طلبانه یا همزومنیک قدرت‌های بزرگ با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند. آنچه عمدتاً در قالب «واکنش‌های مقابله‌گرا<sup>۳</sup>» یا «ضد همزومنیک» از سوی ملت‌ها، گروه‌های

---

1. hegemony  
2. Leader  
3. Coping-oriented reactions

مردمی یا حتی دولت‌های رقیب و ستیزه‌جو صادر می‌شود. در این ارتباط مفهومی «کنش‌های ضد چیره‌جویی»<sup>۱</sup> هژمونیک، از روند دائمی «چالش آفرینی، نبرد و تجدید سازمان» در برابر قدرت چیره‌جو حکایت دارد (کیوان حسینی، ۲۰۱۰: ۱۳۴). جان ایکنبری برای تشریح این نوع رفتار از تعبیر شیوه‌های ممکن برای حفظ ویژگی «روابط قدرتی نامتقارن» در کنار تداوم استیلا و چیره‌جویی استفاده و آن را در سه وضعیت معرفی می‌کند: «سلطه تحمیلی؛ که به رفتار کشورهای ضعیف و درجه دوم مربوط می‌شود؛ بازیگرانی که با وجود ناراحتی از موقعیت زیردستی و میل مفرط به رهایی از آن از توانایی لازم برای مقابله با بازیگر چیره‌جو محروم هستند. وی این حالت را نوعی «امپراطوری غیررسمی» می‌داند. در نوع دوم، یعنی «نظام هژمونیک با حداقل اشتراک منافع طرفین»، دولت چیره‌جو تا میزان مشخصی به توزیع خدمات در میان مناطق زیردست اقدام می‌کند تا انگیزه‌های آنان در مقابله یا براندازی تا سطح قابل‌تحملی کاهش یابد. الگوی نهایی یعنی «هژمون لیبرال» به نظمی اشاره دارد که به شدت نهادینه شده و در عین حال با توافق و رضایت طرفین و فرآیند دوجانبه تعامل سیاسی همراه است به گونه‌ای که سلسله مراتب قدرت با نوعی باور به منش خیرخواهانه بازیگر محوری عجین شده و در نتیجه، نظام حاصل با شدت کم‌تری، توزیع قدرت زیربنایی را منعکس می‌کند (Aikenberry, 2005: 29). بدین ترتیب، علاوه بر نظام بین‌المللی که نظامی متشکل از تعامل واحدهای ملی در چارچوب ارزش‌های هژمونیک است، با یک «وضعیت جهانی» نیز مواجه هستیم که در آن به‌طور دائم، تقابلی میان نیروی اصلی مدافع نظام (هژمونی) و جریان‌های ضد نظام (یا ضد هژمونی) وجود دارد. این تقابل، الزاماً تقابل نظامی نیست بلکه حوزه اصلی این تقابل، تقابل ایدئولوژیک است. به‌طور کلی، کنش‌های ضد هژمونیک به لحاظ ماهوی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- کنش‌هایی که ماهیت نظام هژمونیک را به زیر سؤال می‌برند و الگوی متفاوتی را به‌عنوان چارچوب تعامل واحدهای ملی مطرح می‌کنند؛ ۲- کنش‌هایی با عناصر نظام هژمونیک (قدرت مسلط، نظم اقتصادی، نظم سیاسی) دچار مشکل هستند و الزاماً با کلیت نظام در تعارض نیستند (کرمی و کوزه‌گر کالجی، ۲۰۱۴: ۸). دسته اول تعارضات را می‌توان «تعارضات ذاتی» و دسته دوم را «تعارضات عرضی» نامید. رفتار صرب‌ها در یوگسلاوی و رفتار صدام حسین در عراق و حتی رفتار کره شمالی نمونه‌ای از کنش‌های نوع دوم هستند در حالی که تقاضاهای بنیادگرایان اسلامی در نقاط مختلف جهان در قالب کنش‌های دسته اول قرار می‌گیرند (شوروی، ۲۰۰۳: ۱۶۳).

### نظم موازنه محور: موازنه نرم

مهم‌ترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پایپ ارائه شده است. بنابر دیدگاه پایپ، هدف ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی است (Pape, 2005: 37). به عبارت بهتر، گرچه موازنه نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت هژمون به هدف‌های نظامی خاص خود در کوتاه‌مدت جلوگیری کند، اما می‌تواند هزینه

1. Anti-overwhelming actions

آن را در استفاده از قدرتش افزایش دهد و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با هژمون در آینده کاهش خواهد داد. قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرت‌ها جهت عملی کردن برخی هدف‌های خود دارد، ایستادگی کنند. این مسئله ضمن آن که سبب می‌شود تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود (شفیعی و کمائی‌زاده، ۲۰۱۶: ۶). پاپ عوامل زیر را به‌عنوان اصول موازنه نرم برمی‌شمارد:

۱- عدم پذیرش سرزمینی: قدرت‌های درجه دوم بیشتر از سرزمین‌های دیگر جهت انجام مانورها و عملیات نظامی سود می‌برند. بنابراین رد دسترسی سرزمینی کشورهای دیگر، موفقیت قدرت هژمون را در پیروزی کاهش می‌دهد. ۲- دیپلماسی غیر انداختن: از آنجایی که قدرت‌های برتر هم نمی‌توانند تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه به آنها دست یابند، بر این اساس دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها قدرت هژمون را برای جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به‌دست آورند ۳- تقویت قدرت اقتصادی: قدرت نظامی دولت‌هایی را تهدید می‌کند، که هدف‌ها را در جهت ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون دنبال می‌کنند. به این دلیل قدرت عظیم اقتصادی می‌تواند پشتوانه خوبی باشد. ۴- عزمی راسخ برای موازنه: قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرت‌ها جهت جامه عمل پوشاندن به برخی هدف‌های خود دارد ایستادگی کنند (Pape, 2005: 38). این موارد چهارگانه را می‌توان مبنایی مناسب جهت تحلیل رفتار چین در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در سطح نظام بین‌المللی دانست. پائول نیز در مقاله «موازنه نرم در دوره برتری آمریکا» معتقد است کشورها به دلایل زیر به برقراری موازنه نرم اقدام می‌کنند: ۱. رفتار نظامی قدرت هژمون، هر چند نگرانی‌هایی را در پی نداشته باشد و برای حاکمیت ملی قدرت‌های درجه دوم، چالش جدی ایجاد نکند. ۲. دولت هژمون یک منبع مهم خیر عمومی در عرصه‌های امنیتی - اقتصادی است و به راحتی نمی‌توان دیگران را جایگزین آن کرد. پس باید به ایجاد موازنه روی آورد. ۳. دولت هژمون نمی‌تواند به راحتی اقدام‌های انجام شده در قالب موازنه نرم را تلافی کند. هم به این دلیل که تلاش‌های موازنه دهنده دیگران خیلی آشکار نیست، و هم به دلیل این که آنها به صورت مستقیم موقعیت قدرت او را با ابزار نظامی به چالش نمی‌کشند (Pape, 2005: 38). با توجه به رویکردهای بالا، تجدید روابط کشورهای عضو بریکس و توسعه گروه بریکس به‌عنوان یک اتحاد استوار نهادینه شده علیه آمریکا را در قالب نظریه موازنه قوای نرم می‌توان تحلیل کرد. از این نظر، بریکس به‌عنوان ابزاری دیده می‌شود که کشورهای عضو به‌وسیله آن در پی ایجاد موازنه در برابر آمریکا هستند.

### ظهور بریکس

از مشخصه‌های نظام بین‌الملل دوره انتقالی، پیدایش بازیگران جدید منطقه‌ای و طرح موضوع جابه‌جایی قدرت در سطح نظام بین‌الملل بوده است. از این رو بازیگران در ادبیات روابط بین‌الملل با عناوین و تعابیر مختلفی یاد

شده است. به‌رغم تعدد مفهومی عناوین قدرت‌ها در سلسله مراتب جهانی، به‌نظر می‌رسد تعبیر قدرت‌های نوظهور از بسامد گسترده‌تری برخوردار شده است (Flemes, 2010). قدرت‌های نو ظهور که در ادبیات اقتصاد و سیاست بین‌الملل عمدتاً در قالب گروه‌بندی بریک (برزیل، روسیه، هند و چین) و بریکس (با ملحق شدن آفریقای جنوبی) شهرت یافته‌اند، امروزه یکی از موضوع‌های اصلی مناظره‌های نظری را در سطوح منطقه‌ای و جهانی تشکیل می‌دهند (سلیمانپور و مولایی، ۲۰۱۳: ۳). حتی متفکران معتقدند تأسیس بریکس را باید یکی از مهم‌ترین رویدادهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قرن جدید و هزاره سوم برشمرد، چرا که این گروه با توجه به توانایی‌های بالقوه و بالفعل آن، به سرعت به پدیده و عامل قدرت‌مندی در سطح جهانی تبدیل شده است. به اعتقاد آنان، بریکس باشگاه اقتصادی همراه با گرایش‌های سیاسی و مولود دو واقعه است: یکی اقتصادی تحت عنوان جهانی شدن اقتصادی و دیگری استراتژیک تحت عنوان جنگ عراق. در واقع این دو پدیده نقشی اساسی در پیدایش بریکس ایفا کردند؛ چرا که از یک طرف جهانی شدن لزوم ایجاد و تقویت پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را سبب شد. و از طرف دیگر، جنگ عراق لزوم معماری نو در جهان و نظام بین‌المللی را باعث شد (سنایی و ابراهیم‌زاده، ۲۰۱۳: ۳). هر چند اعضای گروه بریکس همگی به غیر از روسیه در رده کشورهای در حال توسعه با اقتصادهای در حال ظهور هستند، اما عموماً به واسطه اقتصادهایی با رشد پرشتاب و فراگیر و نفوذ تأثیرگذار بر امور جهانی و منطقه‌ای از دیگر کشورها متمایز می‌شوند. بریکس بیش از ۴۳ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده و ۲۸ درصد قدرت اقتصادی دنیا را در اختیار دارد. علاوه بر این، در سال ۲۰۰۱ تولید ناخالص داخلی بریک ۹ درصد تولید ناخالص داخلی جهان بود، اما در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را بریکس داراست (Lemco, 2016). همچنین نکته قابل توجه در خصوص بریکس این است که به‌رغم این‌که نام‌گذاری اولیه این گروه، مبنای اقتصادی و سرمایه‌گذاری داشت ولی بعد از شکل‌گیری نشست‌های سران و حرکت به سمت تعریف همکاری‌های بیشتر، بریکس دیگر فقط وجه اقتصادی ندارد، بلکه وجه سیاسی آن هم اگر نه بیشتر ولی به همان میزان اهمیت دارد. در همین راستا، از جمله ویژگی‌های بریکس این است که همه چهار عضو اصلی (و آفریقای جنوبی تا حدی کم‌تر)، همگی جاه‌طلبی‌های جهانی مثل عضویت در شورای امنیت، اصلاح ساختارهای بین‌المللی و یا دستورکار جهانی دیگر دارند. لذا انتقاد برخی از بریکس به‌عنوان مجموعه‌ای بی‌معنی به‌دلیل عدم رشد اقتصادی اعضا نیز دیگر وجهی ندارند چرا که دلیل جلسات و همکاری اعضا اقتصادی نیست (Stuenkel, 2012). باوجود این شباهت‌ها، بریکس بلوک سیاسی هم‌فکری نیست. بروچ و پاپا در پژوهش خود ارزش‌های منحصر به فرد کشورهای بریکس را مطرح کرده‌اند. مثال، مسکو برای دستیابی به برخی از درخشش‌ها و برای هماهنگی با رشد چین وارد گروه بریک شد. چین نیز در پشت متحدان مقطعی خود پنهان می‌گردد تا تلاش‌هایش را برای پایدارسازی محیط بین‌المللی، به‌عنوان یک اصلاح جمعی و نه یک تجدیدنظرطلب فردی معرفی کند. هند از بریکس برای احترام بین‌المللی استفاده می‌کند. برزیل با پیشنهاد رهبری محیط‌زیست جهانی به بریکس ملحق گردید. آفریقای جنوبی هم زیر چتر بریکس شتافت تا محو شدن ملت رنگین پوست را جبران کند و ادعای خودش را برای رهبری قاره‌های تثبیت کند (Brutsch and Papa, 2013: 303-304).

### ابزارهای بریکس و موازنه در مقابل آمریکا

۱- از آنجا که اقتصاد همواره به‌عنوان عامل اساسی در تغییر ابر قدرت‌ها مطرح بوده است، می‌توان به اهمیت آن در ایجاد موازنه پی برد. در این راستا دولت‌های بریکس نیز برای ایجاد موازنه نرم در مقابل آمریکا از این ابزار به خوبی استفاده کرده‌اند. در این شیوه دولت‌های موازنه‌دهنده برای موازنه نرم، به تقویت توان تولیدی و اقتصاد داخلی و سپس رقابت در عرصه‌های تجاری روی می‌آورند. اقتصاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای قدرت یک دولت در نظام بین‌الملل مطرح است. همان‌گونه که کندی به درستی اشاره می‌کند، رشد اقتصادی به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا نقش مؤثرتری در صحنه بین‌المللی ایفا کنند به‌عبارت دیگر رشد اقتصادی شرط لازم و البته نه کافی برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ است (Kennedy, 1987). در این راستا کشورهای گروه بریکس در نشست دوربان آفریقای جنوبی درباره اصل ایجاد بانک توسعه مشترک برای تأمین سرمایه طرح‌های زیرساختی توافق کردند. این تصمیم موجب شگفتی بسیاری از قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا شد. بانک توسعه جدید می‌تواند سهم قابل توجهی در سلامت اقتصاد جهانی به‌واسطه تسهیل انتقال به قطب‌های جدید رشد و تقاضا، کمک به ایجاد توازن در صرفه‌جویی‌های جهانی و سرمایه‌گذاری‌ها و ایجاد ارتباط بین نقدینگی اضافی به استفاده تولیدی ایفا کند. با این اقدام، قدرت و نفوذ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به‌ویژه در ارتباط با کشورهای جنوب کاهش می‌یابد (عبدالقیوم، ۲۰۱۲). ۲- مشروعیت‌زدایی آمریکا توسط بریکس. در مشروعیت‌زدایی، مخالفان دولت برتر، جایگاه برتر ابر قدرت را زیر سؤال می‌برند. این اقدام باعث می‌شود دولت‌های دیگر در برابر قدرت برتر بیشتر مقاومت و ایستادگی کنند. تمایل بیشتری برای مخالفت داشته باشند. موازنه نرم از استراتژی نهادی نظیر ایجاد ائتلاف‌ها یا موافقت‌نامه‌های دیپلماتیک محدود، به‌ویژه در سطح سازمان ملل به‌منظور چالش قدرت و مشروعیت آمریکا استفاده می‌کند. کشورهای بریکس همواره خواستار اصلاحات اساسی در سازمان ملل متحد و به‌ویژه شورای امنیت و دموکراتیک‌تر شدن آن بوده‌اند. ۳- نپذیرفتن واگذاری سرزمین. ۴- عدم همکاری با قدرت برتر. با این ابزار، دولت‌های موازنه‌دهنده بریکس از پذیرش درخواست قدرت برتر که مغایر منافع ملی آنهاست، خودداری می‌کنند. همچنین این کشورها از طریق فعالیت‌های نهادی و پرهیز از تک‌روی به‌ویژه در سازمان ملل می‌توانند در مسائل بین‌المللی، آمریکا و اروپا را وادار کنند تا از برخی حقوق و امتیازات خود چشم‌پوشی کرده و اختیارات بیشتری را به قدرت‌های در حال ظهور برای مدیریت جدید در عرصه‌های اقتصاد و سیاست بین‌الملل واگذار کنند. به‌عنوان مثال، در مورد سوریه مواضع کشورهای بریکس - به‌ویژه روسیه و چین - بسیار صریح‌تر از مواضع این دو کشور در مورد لیبی است. این کشورها از ماموریت‌های سازمان ملل حمایت کرده ولی قطعنامه‌های شورای امنیت مربوط به سوریه را وتو کردند که می‌توان دلیل اصلی آن را تجربه لیبی و تجزیه و ناامنی رخ داده در این کشور تلقی کرد. حتی نماینده ویژه برزیل در خاورمیانه نیز موضع صریح کشورش در مورد بحران سوریه مبنی بر رد هرگونه دخالت خارجی، محکومیت اقدامات مسلحانه و خشونت در این کشور و همچنین حمایت کشورش از یافتن راه حل مسالمت‌آمیز در داخل سوریه از طریق گفتگو را اعلام کرد (شیرخانی و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۴-۱۱).



## موازنه نرم و گفتمان ضد هژمونی ایران

به نظر می‌رسد هدف نهایی بریکس یافتن راه حلی برای انجام تغییرات در نظام بین‌الملل باشد؛ با وجود این، میزان موفقیت آن به عوامل گوناگونی بستگی دارد که عمدتاً به چالش‌هایی مربوط می‌شوند که در رویارویی با انجام تغییرات بنیادی در نظم بین‌الملل قرار دارند (شریعتی‌نیا، ۲۰۱۲: ۲). بر این پایه، رویکرد اولیه بریکس برای کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران که نظام بین‌الملل کنونی را ناعادلانه می‌دانند و خواستار آن هستند که نظام عادلانه‌تری بر سیاست جهانی حاکم شود، از جذابیت مبنایی برخوردار می‌باشد. در واقع کشورهایی که مخالف سلطه و استیلای اتحادیه اروپا و آمریکا بر امور اقتصادی و سیاسی در عرصه بین‌المللی هستند به گروه بریکس به‌عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی جایگزین نگاه می‌کنند. علاوه بر دیدگاه ایران که در قالب رویکردی ایدئولوژیک به برقراری ارتباط با بریکس می‌اندیشد نگاهی اجمالی به درون این گروه مفید این معناست که کشورهای نوظهور اقتصادی به‌ویژه چین، هند، برزیل و روسیه رقابتی جدی را در روند منابع جهانی انرژی در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه آغاز کرده‌اند و ایران نیز به علت برخورداری از منابع غنی هیدروکربنی در کنار رشد اقتصادی آن در حوزه منطقه‌ای و حتی بین‌المللی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. بر همین اساس گسترش ارتباط با کشورهای حوزه بریکس نیز از اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود (ایزدی و خوشیانی، ۲۰۱۵: ۱۳).

رقابت چین و روسیه هم بر سر بازارهای منطقه در کنار رقابت در خصوص انرژی‌های هیدروکربن با اتحادیه اروپا و آمریکا، فرصت بهره‌وری و سیاست نزدیک شدن به ایران را بیش از پیش فراهم می‌آورد. در واقع نیاز روبه رشد و بلندمدت چین به واردات نفت و گاز نیز باعث شده که این کشور در کنار حیات خلوت انرژی خود یعنی منطقه آسیای مرکزی، نگاهی استراتژیک به روابط انرژی با کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. در حال حاضر نزدیک به ۴۵ درصد از واردات نفت چین از غرب آسیا صورت می‌گیرد و ایران دومین صادرکننده بزرگ نفت به چین پس از عربستان است. ایران همچنین در سال ۲۰۰۸ دومین عرضه‌کننده بزرگ نفت هند به‌شمار می‌رود (ایزدی و خوشیانی، ۲۰۱۵: ۱۵). مناسبات رو به جلو میان چین، روسیه و هند همراه دیگر اعضای بریکس و رویکرد این گروه در قبال ایران به همراه تقاضای فزاینده دو قدرت بزرگ اقتصاد آسیا و ظهور دوباره روس‌های مستقل در روابط بین‌الملل که قدرت آن با منابع انرژی تقویت شده است، این زمینه را برای ایران به‌وجود آورده است تا به شکلی مهم در حوزه انرژی و اقتصادی بیانیدیشد که البته با جهت‌گیری سیاست خارجی ایران و تمایل بیشتر به شرق به‌ویژه کشورهای چین و روسیه، چین و هند هم‌خوانی دارد و می‌تواند زمینه جذب سرمایه‌های بیشتر را در حوزه انرژی از طریق تشکیل کنسرسیوم شرکت‌های ملی نفت اوراسیا و همچنین توسعه بازارها در این عرصه را به‌همراه تقویت مناسبات منطقه‌ای در این ارتباط فراهم آورد (ولی‌زاده و هوشی سادات، ۲۰۱۲: ۱۷). ذکر این نکته ضروری است که ایران علاوه بر داشتن ژئوپلیتیک مهم و برخوردار از موقعیت ژئواستراتژیک حیاتی در منطقه به‌عنوان پل ارتباطی خلیج فارس و خزر، وجود انرژی‌های موجود (نفت و گاز طبیعی) عامل مهمی در تأمین منافع ملی خود و مرتفع نمودن دغدغه‌های امنیت انرژی مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی به‌ویژه گروه بریکس به‌شمار می‌رود که می‌تواند با حضور

فزاینده شرکای بزرگ اقتصادی مانند چین و هند آن را تقویت نموده و وزن ژئوپلیتیک خود را ارتقا بخشید. بنا به گفته جفری کمپ، ایران در نقشه بیضی انرژی استراتژیک جهان قرار دارد که در آن بیش از ۷۰ درصد از ذخایر نفت و بیش از ۴۰ درصد از گاز طبیعی جهان تمرکز یافته است، تنها نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است که مسیر ارتباطی شبه قاره هند به دریای مدیترانه نیز به شمار می‌رود و هر کدام از این زیر سیستم‌ها به نوعی پارادایم‌هایی را از لحاظ سیاسی - امنیتی و توسعه در سیاست خارجی کشورمان مورد توجه قرار می‌دهند (ساجدی، ۲۰۰۹: ۷۷-۸۹). گان لوفت مدیر مؤسسه پژوهشی تحلیل امنیت جهانی در واشنگتن و کارشناس امنیت و انرژی نیز به نکته اشاره دارد که هم اکنون کشورهای مختلف جهان به انرژی صادراتی ایران محتاج هستند در حالی که آمریکا صنایع نفت این کشور را به عنوان دومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی در جهان هدف قرار داده است و این نوع سوخت به‌ویژه پس از فاجعه هسته‌ای سال اخیر ژاپن و سایر ملاحظات برای کاهش مصرف سوخت آلوده‌کننده اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. به اعتقاد لوفت، مجموعه این قراردادهای آینده ژئوپلیتیک انرژی در منطقه را تعیین خواهند کرد و این نه آمریکا و متحدانش بلکه ایران است که این نقشه جدید را تعیین می‌کند (Luft, 2008). به موازات نیاز ایران، کشورهای نوظهور اقتصادی نیز به فراخور نیاز به منظور تداوم رشد اقتصادی خود، در پی یافتن شرکای استراتژیک انرژی مطمئن و قابل اتکایی برای خود می‌باشند. بنابراین می‌توان انرژی را از حلقه‌های مهم پیوند ایران با جهان خارج قلمداد نمود که برای ایجاد و گسترش این تعاملات داشتن یک دیپلماسی فعال در زمینه انرژی می‌تواند بسترهای برخورداری از حداکثرسازی منافع در بازار بین‌المللی انرژی را برای ایران به ارمغان آورد، ضمن این که قدرت چانه‌زنی ایران را در برابر قدرت‌های تأثیرگذار در نظام بین‌الملل ارتقا می‌بخشد.

در همین راستا، اجلاس‌های سران بریکس در رابطه با موضوعات عمده بین‌المللی و مشخصاً برنامه هسته‌ای ایران، نگرانی خود را از تهدید اقدام نظامی و نیز تحریم‌های یک‌جانبه اعلام کرد، همچنین تأکید به عمل آمد که هیچ راه‌حل دیگری جز مذاکره در مورد مسئله هسته‌ای ایران وجود ندارد. ما حق ایران را برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای بنابر تعهدات بین‌المللی‌اش به رسمیت می‌شناسیم و از حل و فصل مسائل از طریق ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک و گفتگو از جمله بین ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) طبق مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و تعهدات ایران به موجب پیمان عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) حمایت می‌کنیم (Brics summit, 2015-2014-2013). در خصوص بحران سوریه، رهبران «بریکس» حمایت خود را از فرایند گذار تحت رهبری سوریه از طریق انجام «گفتگوهای ملی فراگیر» اعلام کردند که به استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت سوریه احترام بگذارد. از آغاز بحران در سوریه، (روسیه و چین) دو عضو دائم شورای امنیت تلاش کرده‌اند از فعالیت دولت‌های غربی و عربی برای مجازات دولت سوریه به‌منظور سرکوب قیام‌های مردمی در سوریه جلوگیری کنند. همچنین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی عملاً با حمایت از روسیه و چین با تغییر رژیم مخالفت کردند. در حقیقت، مواضع روسیه و چین در سازمان ملل متحد درباره سوریه و مداخله روسیه، مطابق با اصول بریکس دیده می‌شود (یزدانی و مرادی‌فر، ۲۰۱۷: ۱۱). خلاصه این که به نظر می‌رسد هدف نهایی «بریکس» یافتن راه‌حلی برای انجام تغییرات در نظام بین‌الملل باشد، امری که تاکنون

بسیار به تعویق افتاده است. با وجود این، میزان موفقیت آن به عوامل گوناگونی بستگی دارد که عمدتاً به چالش‌هایی مربوط می‌شوند که رویاروی انجام تغییرات بنیادی در نظم بین‌المللی قرار دارند. هر چند برخی ممکن است در مورد عضویت ایران در «بریکس» با توجه به رویارویی کنونی میان غرب و ایران بر سر برنامه هسته‌ای، احتیاط به خرج دهند، اما می‌توان چنین استدلال کرد که وارد شدن ایران در این گروه از تنش‌هایی که عمدتاً به دلیل سیاست‌های جانبدارانه غرب به وجود آمده خواهد کاست. نقش سازنده ایران در «بریکس» بی‌شک به هدف ایجاد یک نظم بین‌المللی عادلانه‌تر یاری خواهد رساند. اما به نظر می‌رسد دو موضوع مهم در کنار یکدیگر بر ژئوپلیتیک انرژی جهانی و ارتباط ایران با اعضای بریکس تأثیرگذار است: نخست توسعه بخش انرژی و دیگر مسیرهای حمل و نقل برای تحویل انرژی می‌باشند و ایران در این میان با مجاورت جغرافیایی با مراکز مهم انرژی در آسیای مرکزی و منطقه خلیج فارس تبدیل شده است و می‌تواند در بازارهای انرژی جهانی نقشی حیاتی را نیز ایفا نماید و سازماندهی نیروهای متخصص ایرانی، به کارگیری رویکرد موازنه مثبت در عرصه سیاست‌های اقتصادی، برنامه‌ریزی صحیح و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌منظور تشنج‌زدایی در این خصوص مهم به نظر می‌رسند و این ظرفیت نیز مشاهده می‌شود همان‌طور که صندوق بین‌المللی پول ایران را در میان ده کشور غیر عضو در گروه بریکس قرار داده که سومین گروه اقتصادی برتر جهان را تشکیل می‌دهند و علی‌رغم فشارها بر این کشورها، در سال ۲۰۱۰ در رتبه ششمین کشور در جذب سرمایه‌گذاری خارجی قرار گرفته است (ولی‌زاده و هوشی سادات، ۲۰۱۲: ۲۰-۱۹). در بعد داخلی نیز ضروری است به‌منظور دستیابی به اهداف در عرصه انرژی، میان دستگاه‌های تصمیم‌ساز در این حوزه با بخش‌های مربوط به سیاست خارجی در راستای شکل‌گیری یک دیپلماسی موفق به‌ویژه در بهره‌برداری صحیح از تمام ظرفیت‌های بالقوه خود با تعامل مثبت با جهانیان همکاری به عمل آید.

در مورد نظام مالی و پولی جهانی، بریکس با رسمی کردن واحد پول «بریکسو» می‌تواند زیر پای آمریکا در بازارهای جهانی را خالی کرده و عملاً بزرگ‌ترین ضربه را به اقتصاد آن وارد خواهد کرد. کوئینگ معتقد است که با ظهور این واحد پولی بسیاری از بانک‌ها عقب‌نشینی کرده و عده دیگر واحد پول خود را به بریکسو تبدیل می‌کنند. از سوی دیگر، گراسر با تأیید برآورد پیتر کوئینگ، این پیش‌بینی را حقیقی و بسیار نزدیک می‌داند. آمریکا، اروپا را در انتظار بحرانی بزرگی در نظام بین‌الملل می‌بیند که واحد پول بریکسو دلار و یورو را به چالش خواهد کشاند (جعفری و فلاح، ۲۰۱۸: ۱۴-۱۳). از این رو جمهوری اسلامی ایران که همواره همکاری متقابلی با دو کشور مهم برکس و جهان (روسیه و چین) داشته است، می‌تواند با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و دیپلماسی فعال اقتصادی - سیاسی به عضویت گروه بریکس درآید و از طریق واحد پول جدید بریکس با بسیاری از کشورهای تحت حمایت دلار و یورو با توجه به وضعیت تحریم‌های جدید اعمال شده آمریکا مقابله کند. از این رو، نگارندگان بر این باورند با توجه به واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌المللی مبنی بر تضعیف هژمونی جهانی آمریکا، ایجاد یک فرصت و شکل‌گیری بریکس که مخالف هژمونی جهانی آمریکاست، پیش از هر چیز نیاز ایران به حفظ امنیت در مقابل تهدیدهای خارجی، پیوستن آن را به بریکس توجیه می‌کند؛ اگر چه این امر مانع برخورداری ایران از امتیازات و منافع اقتصادی، سیاسی، تجاری و فرهنگی با پیوستن به

یک اتحاد منطقه‌ای نمی‌شود، اما این عضویت می‌تواند در نهایت ایران را با چین، روسیه، هند، برزیل و حتی آفریقای جنوبی متحد بکند؛ سناریویی که از قدرت تهدید آمریکا علیه ایران می‌کاهد و در عین حال منجر به کاهش قدرت آمریکا در خلیج فارس و غرب آسیا خواهد شد. به عبارت دیگر، با تقویت پیوندهای سیاسی و اقتصادی ایران با اعضای بریکس، خصوصاً چین و روسیه، مناقع این کشورها در هم گره خورده و این مسئله روسیه و چین را وادار می‌دارد نسبت به عوامل و اختلال‌های متخاصم خارجی که منجر به برهم زدن ثبات در ایران می‌شوند، بی‌تفاوت نمانند. در مجموع همکاری‌های فزاینده چین و روسیه و تمایل آنها به مقابله با نفوذ آمریکا در خاورمیانه، ایران را به همکاری بیشتر در این سازمان ترغیب می‌کند تا با بهره‌گیری از این ترس ژئوپلیتیکی دو کشور، به اهداف منطقه‌ای خود که بر محور تضمین امنیت منطقه‌ای استوار شده است، نزدیک شود. ایران به خوبی می‌داند دور نگه داشتن آمریکا از خاورمیانه و شکل‌گیری نظام بین‌الملل چند قطبی، از هدف اصلی اعضای بریکس به‌ویژه چین و روسیه است و بریکس در حال تبدیل به قطب قدرت جدیدی است که در نظر دارد از شکل‌گیری هژمونی جهانی آمریکا جلوگیری کند. چه بسا یک‌جانبه‌گرایی بیشتر آمریکا، احتمال اتخاذ مواضع صریح‌تر و شدیدتر بریکس علیه آمریکا را افزایش دهد و در تقابل آشکارتری با هژمونی آمریکا قرار گیرد. این سیاست‌های اعمالی و نه اعلانی قدرت‌های مطرح بریکس، ایران را به عضویت کامل در این گروه برای مقابله با هژمونی آمریکا ترغیب می‌کند.

### نتیجه‌گیری

می‌توان مدعی بود که مهم‌ترین معضل ایران در نظام بین‌الملل کنونی، تخاصم آن با تنها ابرقدرت جهان یعنی آمریکا است. بر اساس نظریه‌های موازنه، هیچ کشوری نمی‌تواند در نظام بین‌الملل دو قطبی به مخالفت با دو ابر قدرت، یا در نظام تک قطبی به مخالفت با تک ابر قدرت پردازد مگر این که تصمیم بگیرد خود را منزوی کند. جمهوری اسلامی ایران با سیاست نه شرقی - نه غربی در نظام دو قطبی جنگ سرد از یک سو و تداوم خصومت با آمریکا در نظام شبه تک قطبی پس از جنگ سرد از سوی دیگر، نشان از اتخاذ چنین سیاستی دارد. از این رو در این مقاله سعی کردیم به سبب ایجاد فرصتی در نظام بین‌الملل در اثر تضعیف هژمونی جهانی آمریکا و شکل‌گیری بریکس با عضویت دو قدرت بزرگ جهانی و منطقه‌ای که مخالف هژمونی‌گرایی آمریکا بودند و تمایل ایران برای عضویت در بریکس، استدلال خود را این‌گونه بیان کردیم که تلاش برای عضویت در این نهاد در راستای مقابله و ضدیت با هژمونی‌گرایی جهانی آمریکا بوده است. بدین ترتیب عضویت ایران در بریکس می‌تواند منافعی برای ایران داشته باشد: نخست این که ایران می‌تواند با حضور چین و روسیه بزرگ‌ترین معضل خود یعنی تخاصم با آمریکا را تا اندازه‌ای حل کند، به این معنا که به مخالفت با سلطه‌گری آمریکا ادامه دهد. بدون این که در نظام بین‌الملل منزوی شود. اما منفعت دوم این است که ایران می‌تواند با پشتوانه جدید امنیتی - اقتصادی که به سبب عضویت در بریکس کسب می‌کند، به تقویت قدرت خود در غرب آسیا هم‌زمان با تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه اقدام کند. بنابراین با توجه به روند افول هژمونی آمریکا و فرصت ساختاری ایجاد شده در نظام بین‌الملل در سطح جهانی و منطقه‌ای، ایران می‌تواند با عضویت کامل در

بریکس ضمن تداوم مخالفت با آمریکا به تضمین امنیت خود پرداخته و از انزوای بین‌المللی که با تلاش دولت‌های متخاصم ایجاد شده بود جلوگیری می‌کند. همچنین جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از این فرصت و با توجه به درگیری آمریکا در غرب آسیا و مشکلات متعددی که از یک سو در افغانستان، عراق، سوریه و یمن روبه‌روست و از سوی دیگر به سبب ناکامی در حل منازعه اسرائیلی- فلسطینی و با پشت‌گرمی که با عضویت در بریکس به دست می‌آورد، به دنبال تقویت نقش رهبری مشروع خود در معادلات منطقه غرب آسیا برآید و به نوعی هژمونی‌گرایی اقدام کند.

## References

- Brics summit: Africa 2013, Brazil, 2014, Russia, 2015.
- Brutsch, Christian and Papa, mihaela (2013), "deconstruction the brics: bargaining coalition, imaginel community or geopolitical fad?", The chines journal of international politics. Vol6.
- Eagleton, Terry (2002), *An Introduction to Ideology*, Translation: Akbar Masoom Beigi, Tehran: Ad Publishing.
- Fatemi Nejad, A., Shafizadeh B., and Mohammadzadegan, A. (2015), "Foreign Policy of Emerging Powers Towards the United States; Accompanying or balancing?" *International Political Research Quarterly of Islamic Azad University of Shahreza*, No. 23, summer, 67-96. (In Persian)
- Flemes Daniel (2010). *Regional Leadership in the Global System: Ideas, Interests and Strategies of Regional Powers*, Farnham, Ashgate.
- Izadi, Jahanbakhsh and Khoshinani Motahhari, M (2015), "The Unfinished Alliance of the BRICS and its Relationship with the Islamic Republic of Iran". *Quarterly Journal of International Relations Studies*, Volume 8, Number 38, fall, 41-68. (In Persian)
- Jafari, Ali Akbar and Fallah, Mehrdad (2018), "A stronger BRICS economy and an alternative to the liberal economy of the West". *Politics Quarterly*, Volume 48, Number 1, Spring. (In Persian)
- Karami, Jahangir (2006), "Hegemony in International Politics: A Conceptual Framework, Historical Experience and Its Future". *Political Science Research*, No. 3, fall and winter. (In Persian)
- Karami, Jahangir and Koozegar College, and (2014), "Anti-hegemonic model of Iran, Russia and China in Central Asia". *Central Asia and Caucasus Quarterly*, No. 85, spring. (In Persian)
- Kennedy, P (1987), *The Rise and fall of Great Powers*, New York: Random House.
- Keyvan Hosseini, Asghar (2010), "Anti-American Theory: The evolution from journalism to scientific theory with an emphasis on European Americanism". *Journal of Political Science*, Fifth Year, Number 3, summer. (In Persian)
- Lemco, jonathan (2016), are emerging markts still built on the brics. *Vanguard commentary*. Source.

- Luft, G (2008), Iran and Brazil Can Do It, So Can We, Washington post, Available at: <http://www.washingtonpost.com>.
- Mojtabehzadeh, Pirooz (2010), "Political Geography and Geographical Politics". Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt), Third Edition. (In Persian)
- Morazán Pedro (2012), The Role of BRICS in the Developing World, Rutledge, in: <http://www.europarl.europa.eu/activities/committees/studies.do?language=EN>. (Accessed on, 25/9/2014).
- Nayyar, D (2016), "BRICS, developing countries and global governance", Journal Third World Quarterly, Volume 37, Issue 4.
- Pape, R (2005), "Soft Balancing Against the United State", International Security, Vol. 30, No. 1. 12.
- Poor Qayyumi, Akbar (2009), "Study of the concept of hegemony; "Emphasizing American hegemony", Journal of Defense Policy, Year 17, Issue 67, summer. (In Persian)
- Rahmani, Mahmoud; Miri, A. (2015), "The Impact of the Soft Balance Components of China and Russia on American Hegemony". Central Asia and Caucasus Quarterly, No. 92, winter. (In Persian)
- Sajedi, A (2009), "Geopolitics of the Persian Gulf security: Iran and the US", IPRI Journal IX, No.2, 77-89. (In Persian)
- Sanaei, Mehdi; Ebrahimabadi, Gholamreza (2013), "The Organization of Emerging Economic Powers (BRICS): Goals, Capabilities and Its Position in the International System", World Studies Quarterly, Volume 3, Number 1, spring and summer. (In Persian)
- Shafiee, Nozar; Kamaeizadeh, Yahya (2010), "Explaining Sino-US Relations to the Shanghai Cooperation Organization; "Based on the balance of soft forces." Central Asian Studies, Center for Advanced International Studies, School of Law and Political Science, Year 3, Issue 7, fall and winter, 51-77. (In Persian)
- Shariatinia, Mohammad (2010), "India and China: Competition and Cooperation", Website of the Strategic Research Institute, Vice President for Foreign Policy Research. (In Persian)
- Shirkhani, Mohammad; Bayazidi, Reza and Rezazadeh, Mehdi (2014), "Soft Balance: Brix and the Challenge of American Supremacy". Journal of Political Science, Year 9, Issue 3, summer, pp. 145-174. (In Persian)
- Shuri, Mahmoud (2003), "Hegemony and anti-hegemony". Strategy Quarterly, No. 27, spring. (In Persian)
- Soleimanipoor, Hadi and Molaei, AS (2013), "Emerging Powers in the Transition of the International System". Foreign Relations Quarterly, Fifth Year, First Issue, 7-34. (In Persian)
- Stuenkel, Oliver (2012), Why the BRICS should forget Jim O'Neill - 14 Sep. available at: <http://www.postwesternworld.com/2012/09/14/why-the-brics-should-forget-jim-oneill>
- Valizadeh, Akbar, Hooshi Sadat, S (2013), "Geopolitics of BRICS Energy and the position of Iran". Quarterly Journal of Politics, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Volume 43, Number 2, summer. (In Persian)
- Wilson, J (2015), "Resource powers? Minerals, energy and the rise of the BRICS". Journal Third World Quarterly, Volume 36, Issue 2.
- Yazdani, Enayatollah and Mardayifar, Saeedeh (2017), "Explaining the effect and role of BRICS on the new world order". Quarterly Journal of Strategic Studies in Public Policy, Volume 7, Number 43, summer. (In Persian)